



برادر عزیز القدر نهایت گرامی آقای انجینیر قیس کبیر!

(در زبان پشتو یک مثل است که میگوید، (زور می پر تا نه رسیری مر به دی پلار کرم) آقای عارف عباسی، این مفتری بزرگ و نویسنده عقده بی افغان هم به میخ میزند و هم به نعل. خوانندگان گرامی. غرور تنها به خداوند بزرگ میزبید، من از خدا خود رازی هستم که وی زره انرا برایم عنایت فرموده.

جناب آقای عارف عباسی. من مثل شما و بعضی دوستان شما نیستم که واه، ناله فریاد و مثل مگس در هر جای پاک و نا پاکی که بینشیم همیشه دو دست خود را بسر بزنم، و بگویم: وای وای، به آمدن رژیم جمهوریت این و ان عضو فامیل امتیازات خود را از دست داد، پدر و کاکایم این و ان کاره بود حالا خانه نشین شده، و یا یک عضو فامیل در ان وقت برای مدت زندانی شد و غیره و غیر.

جناب مدیر صاحب مجله ویترنری وزارت زراعت.

اگر به نوشته های من متوجه شده باشید من تا این دم از حزب دیموکراتیک خلق بخاطر شهادت پدرم و سه برادر جوانم، و محبوسیت بی گناه ام هیچ شکوه نکردم بخاطر نمی کنم که خوانندگان گرامی این سایت فکر نکنند که من اینقدر شخص زبون و ناتوان استم که بخاطر شهادت اعضای فامیل تمام اعضای ان حزب را توهین و تحقیر کنم، بلی این یک واقعیت است که پدر و سه برادر جوانم توسط یک مشت از جنایت کاران ان حزب به شهادت رسیدند و انهایکه مرتکب این جنایت شده امروز در بین ما نیستند. بد گفتن من و دشنام من امروز به انها کدام درد من و فامیل را دوا کرده نمی تواند ما انها را بخداوند انتقام گیر سپردیم. من از خود می شرمم که امروز انهایکه در این جهان نیستند من جملات ناشایسته را نثار شان کنم، من همیشه گاهی اوقات از دست درد زیاد انها را بنام یک عده افراد ناقبت اندیش یاد میکنم. من مثل شما نیستم که هر لحظه در هر نوشته مانند شما درباریان، ویش و وای فریاد و ناله و مانند یک عده مردان جب که عادت شان بدگوی و دشنام است نثار شان کنم، و همیشه دو دست خود را در روی خود زده و مویهای فرق خود را بکنم.

آقای مدیر صاحب مجله وزارت زراعت.

لطفاً از این زیاد نه وقت ما را ضایع سازید و نه وقت گردانندگان سایت افغان - جرمن آنلین و نه وقت خوانندگان این سایت. شما یگانه تهمت گر بودید که بار اول رفتنم را به روم ایتالیا نزد شاه اسبق که انهم به خواهش یک عده دوستان ان سفر که انها از من کرد و من هم به خواهش ان دوستان لیبیک گفتم و رفتم، شما ان رفتنم را به انجا بخاطر کسب نمودن مقام و چوکی وانمود ساختید در حالیکه این گونه قضاوت تان یک قضاوت واهی و دور از انصاف بود، دوستان شاهد هستند وقتیکه بنده به همراهی دوستان به ایتالیا رفتم و وقتیکه من خود را به ظاهر شاه معرفی کردم شاه بنده را در بغل گرفته و برایم گفت. که « من از تمام مشکلات که به فامیل شما عاید گردیده خبر دارم، وی انقدر صحبت همراهی من کرد که همراهی هیچ یک عضو دیگر ان مجلس نکرد. جناب عارف عباسی. من بخاطر رد ان ادعا مزحرف و دروعین شما قبلاً در یکی از نوشته های خود جواب دادم و لی حالا میخواهم تا دوباره ان دروغ و تهمت ناحق تان که بالای من نموده بودید به روی زیبا؟ تان بکشم، جنابک عالی؟ زمانیکه خواهر ظاهر شاه در لندن بمرگ طبعی فوت نمود، فامیل من بود که تمام مصارف جنازه و فاتحه انرا بدوش خود گرفت، در ان وقت و زمان که خواهر شاه ظاهر شاه فوت نمود سه سال قبل ظاهر شاه فوت نموده بود و یک سال قبل جنرال سردار عبدالولی، ما این کار را بخاطر چوکی و خشنودی ظاهر شاه و محمد شاه، شاه ولی و عبدالولی نکردیم بلکه ان کار ما اول بخاطر حلال نمکی و دوم بخاطر اینکه وظیفه ایمانی و وجدانی ما بود کردیم.

جناب مدیر مجله ویترنری حیوانات و حشرات!

یک موضوع را به اصطلاح ما افغانها برایتان پوستکنده میگویم ان اینکه، جنابان هر یک آقای احسان لمر و جناب ولی اریا از شما کرده فهم و درایت عالی و صاحب قلم هستند آنها میتوانند از خود مردانه وار دفاع نمایند آنها به شیطانیت و دو رنگی شما هیچ ضرورت ندارد، گاهی اوقات که یک عده افراد خود غرض در این سایت موضوعات را مطرح میکند که باید نکند، ما مجبورم تا به اندازه فهم و دانش خود به ان جواب بگویم، گویند به یک سیلی ده روی درد میکند. من اگر از جنابان هر یک ولی اریا و آقای احسان لمر عفه خواستیم به همین خاطر بود، ولی زبونی و شیطانیت شما مرا بسیار خوش ساخت به این معنی که مردم حالا میتواند به بسیار اسانی و خوبی به عقد درونی و روانی تان در حصه شهید سردار محمد داوود خان پی ببرده و انها چهره فوتوژینک شما را خوب و خویتر بشناسد.

راستی آقای عارف عباسی. موضوع راوی که دوست شما بود چطور شد من تا حال منتظر نام ان راوی هستم. ای در غگو بی نظیر. این شما بودید که بار اول یک عده مسایل را دامن زدید و مقام اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را زیر سوال بردید، اگر نی ما کجا و ظاهر شاه کجا.

خوانندگان محترم سایت افغان - جرمن آنلاین.

یکی از نویسندگان سابق این سایت در یکی از نوشته های خود متذکر شده که اگر کدام کس دیگر مانند این عکس ظاهر شاه که وی در سروبی همراهی غلام سرور ناسر و یکی دیگر پیش روی یک سماوار نشسته و یک پیاله چای نوش جان میکند، از سردار محمد داوودخان داشته باشد انرا لطفاً نشر نماید.

من به این جناب میگویم که آقای؟ محترم، هیچ کس در افغانستان پیدا نخواهد شد که بگوید مرحوم داوودخان شوق شکار، شوق ساز و سرود، شوق زندگی مجلل، شوق.... مانند دیگران داشت، وی شخصیتی بود که همیشه در وقت غیر رسمی لباسهای عادی می پوشید و در خانه خشت خام زندگی میکرد و یک موتر عادی تیوتا داشت.

بلی مرحوم محمد داوودخان هم شوق و علاقه داشت البته شوق و علاقه اعمار پروژه های عام المنفعه و دیدار از ان پروژه های عام المنفعه. وی صدها بار و در صدها جای همراهی مردم دهاتی در اطراف و اکناف افغانستان مانند کوچی ها و مردم بی بضاعت که در کوهها و دره ها زندگی میکرد بالای زمین به یک گیلیم کهنه به سفره نان نشسته. لطفاً به این عکس ذیل خوب توجه نماید وقتیکه وی سینه کوه هندوکش را بخاطر اسودگی مردم کشور خود سراخ میکرد وی تا فرق کوه هندوکش یعنی کوه سالنگ گاهی پای پیاده و گاهی بالای اسپ، سروی و دیزاین تونل سالنگ را میکرد. ای هموطن وقتیکه ان شخصیت بزرگوار به ان کوه با غزمت بالا میشد در انجا در ان وقت نه هتل کابل و نه اشپزخانه صدارت و نه از ارگ سلطنتی وجود نداشت. در انوقت وی مانند دیگران همراهی دوغ و ماست نان خود را میخورد، اینست تفاوت بین من و شما، تصویر سخن میگوید یا تصویر خبری کوی.

یک خاطره فراموش ناشدنی از محمد داوود، اولین رئیس جمهور افغانستان.

گفتنیهای از محمد داوودخان که تا حال گفته نشده، اینرا اکثر هموطنان محترم افغان من میدانند که مرحوم محمد داوودخان از ملا سیاسی، روحانی سیاسی، حضرت و اخوندزاده سیاسی خوشش نمی آمد.

پدرم بازمحمد خان و برادرم عبدالمجید و یک همصنفی دوران فاکولته ام که باشند یکه توت کابل بود از رقتن داوودخان به زیارت ۱۲ امام در حصه یکه توت سرک کابل پلچرخی به ان زیارت قصه های داشته که اینک همراهی شما وطنداران عزیز خود شریک میسازم. پدرم از دروران خانه نشینی و برادرم از دوران ریاست جمهوری هر دو شان برای من چی که در انوقت به دوستان خود نیز این حکایت ها نموده. ان اینکه، هر وقتیکه داوودخان بدون کار رسمی بطرف جلالاباد و یا پلچرخی گاهی همراهی فامیل و گاهی تنها میرفت در حصه یکه توت سرک کابل پلچرخی یک زیارت که بنام زیارت نوازده امام شهرت داشت محمد داوودخان گاهی همراهی خانم و فامیل خود و گاهی تنها هر وقتیکه از انجا عبور میکرد موتر خود را پیش روی ان زیارت استاده میکرد و عرض ادا احترام داخل محاطبه ان زیارت میشد و دعا خود را میکرد برادرم گفت هر باریکه ما بطرف پلچرخی در وقت غیر رسمی میرفتیم وی به ان زیارت میرفت بعد از دعا از ملنگ ان مسجد جویا احوال وی میشد و یگان پرس و پال و احوال صحتمندی شان را میکرد، ان ملنگ نیز وی را خوب میشناخت داوودخان زمانیکه خانه نشینی بود به ان زیارت میرفت. برادرم برایم قصه کرد در ماه حمل سال ۱۳۵۷

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

یکی از روزها که من همراهی داوودخان عرض دیدن کارهای ساختمانی محبس پلچرخ به محبس پلچرخ میرفتم طبق معمول داوودخان که خودش دریوری میکرد پیش روی ان زیارت موتر خود را استاده کرد وی داخل زیارت شد و من هم از نگاه وظیفوی داخل زیارت همراهی وی میشدم، و همیشه متوجه ان ملنگ می بودم این بار بطور غیر مترقبه ملنگ ان مسجد وقتیکه داوودخان را دید این بار مثل سابق به داوودخان چیزی نگفت و سر خود را پایین کرد چادر بسر خود انداخته بود، داوودخان بعد از ادا احترام به ان زیارت و دعا از ملنگ زیارت پرسان کرد که بابا چطور هستی، بابا ملنگ هیچ جواب نداد، باز داوودخان از ملنگ پرسان کرد که بابا ملنگ شما را میگویم که حال تان و صحت تان چطور است، برادرم گفت که در این اثنا ان ملنگ چادر را از روی خود پس کرد دیدم که از چشم ملنگ اشک میریزد و در حال گریه است، برادرم به پدرم سوگند یاد کرد که پدر این بار ان ملنگ به داوودخان گفت « گریانم بخاطر خودت است بسیار عمر کوتا پیش روی داری » یعنی عمرت کوتا است، برادرم گفت که بعد از این جمله گفتن ان ملنگ، ملنگ از جای خود برخاست دستهای داوودخان را گرفت میخواست دستهای داوودخان را ببوسد ولی داوودخان طبق عادت که داشت نمی خواست کسی دست وی را ببوسد وی ملنگ را نه ماند که دست وی را ببوسد. در این اثنا داوودخان به ان ملنگ گفت که من به رضا خداوند خود تسلیم هستم هر چی که رضا وی است قبول دارم. بعد از ان داوودخان همراهی ملنگ خدا حافظی کرد و در موتر خودنشست و ما بطرف محبس رفتیم برادرم گفت که دو هفته بعد حادثه کودتا هفت ثور به وقوع پیوست و پیش گوی ان ملنگ جامه عمل پوشید.

در اخیر، از تمام بزرگان این سایت خواهشمندم که دیگر پشت گپهای لهُو و لعب این و ان نگریدید حیف وقت ما که به جواب سوالهای بی ارزش و بی مفهوم آنها وقت گرانبهای خود را ضایع سازید .



در این عکس جناب سردار محمد داوودخان بالای اسپ سفید و جناب انجینیر کبیرخان وزیر فوایدعامه در کوه هندوکش جایکه تونل سالنگ را میساخت دید میشود. روح هردو خدمتگار وطن شاد و یاد شان گرامی باد

پای

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ